نه بحکم خود و رد بر حکم امام رد بر حکم خداست پس بنا بر نص آل رسول رد حکم مجتهد
جامع شرایط حکم و فتوی رد بر خداست و از جمله کافرین و مشرکین خواهد بود
مگر اینکه یکی از شرایط وجوب قبول در حکم او مفقود باشد چنانچه در محل خود مزبور است
و اما محمد ابن عثمان عمروی پس خدا از او و پدر او راضی باد فانه ثقتی و کتابه کتابی
و اما محمد ابن علی ابن مهزیار که اهوازی است فیصلح الله قلبه و یزیل عنه
الشک پس زود است که خدا باصلاح بیاورد قلب او را و زایل فرماید از او شک
او را و این ابن مهزیار از اصحاب حضرت امام حسن عسکری ع بود و لاکن در باطن
چندان معتقد بحضرت قائم ع نبود و چون آنحضرت باطن او را میدانست دعا فرمود
که شک او برطرف شود و از مخلصین شیعیان شود چنانچه شد و او هدیه از
برای آنحضرت فرستاده بود آنحضرت او را قبول نفرمود و فرموده بود و اما ما
وصلنا به فلا قبول عندنا الا لما طاب و طهر و اما آنچه را که صله نموده است
باو ما را پس او در نزد ما مقبول نیست مگر آنکه طیب و طاهر شود احتمال دارد که
مراد آن باشد که تا آن هدیه طیب و طاهر نشود یا بجهة حرام بودن او یا بجهة اختلاط
او بحرام یا بجهة نجس بودن او و احتمال دارد که مراد خود او باشد یعنی تا آنکه
از شک در امامت من طیب و طاهر شود آنوقت از او هدیه او را قبول خواهیم
کرد و اما محمد بن شاذان بن نعیم پس بدرستیکه او مردی است از شیعه ما اهل بیت
و اما ابو الخطاب محمد بن زینب اجدع ملعون و اصحابه ملعونون فلا تجالس اهل

اهل مقالتهم فانی بریء منهم وآبائی علیهم السلام منهم براء وثمن المغنیة حرام وقیمة
کنیز مغنیه حرام است و درباره محمد علی شلمغانی فرموده بود فانه رجل ملعون و این
مرد ملعون از جمله فضلاء شیعه بود و بعد از غلاة مردود شد و کتابی در رد
با سلوب شیعه نوشت الا در یک مسئله مخالف با شیعه شد که شاهد اعتماد بقول مدعی
نموده شهادت دهد و ایضا توقیع شریف بر لعن غلاة مفوضه برآمد و فرمود ملعون
ملعونست کسیکه تاخیر بیندازد نماز مغرب را تا آنکه آسمان از ستارها مشتبک شود و ملعون
ملعونست کسیکه نماز صبح را تاخیر بیندازد که ستارها از آسمان پنهان شود و ظاهرا مراد
تاخیر انداختن آنهاست عمدا نه خطا و غفلة و تلبیغ و علة و ایضا از برای ابو جعفر
برآمد که خداوند دو پسر بتو عطا خواهد فرمود یکی احمد و دیگری را جعفر نام بگذار و دو ثقه
جلیل القدر علی ابن بابویه و محمد بن بابویه که از مشاهیر علما و محدثین و عباد و مجتهدین
میباشند بدعای آن بزرگوار بوجود آمدند و هر یک مصنفاتی چند دارند که معروفند
یکی در قم و دیگری در ری مدفون میباشند و توقیعات آنحضرت بسیار است که در اصول
و مسائل فروعیه و عقاید اصلیه و رد بر مفوضه و غلاة و معانی آیات قرآنیه و اخبار
غامضه و مشکله میباشند و بعض آنها بتوسط نواب و وکلاء اربعه عز صدور یافت
و بعضی بغیر توسط ایشان و بعضی در حالت غیبت صغری و بعضی بعد از وقوع غیبت
کبری چنانچه در سنه ۴۱۰ چهارصد و ده از برای شیخ سدید محمد بن محمد النعمان المفید رحمه
شرف صدور یافت و آنحضرت او را مفتخر باهبا الاخ الولی والسدید الرشید

ولد سید الرشید الشیخ المفید فرمود و توقیعات آنحضرت بسیار است تا انقضاء
بهین می کنیم و مرحوم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسیاری از آنها را نقل میفرماید
شکر الله سعیها نور پنجم در بیان سر غیبت آنحضرت بدانکه غیبت آنجناب
از جمله اسرار مکتومه و آثار مخزونه و رموزات مخفیه است که نمیداند او را مگر خدای علام
الغیوب و راسخون در علم که بتعلیم الهی میدانند و لاکن احتمال چند در او میرود اول
آنکه چون نباید زمین خالی از حجتی باشد و قرار الهی بر این شده است که عدد ائمه
هدی دوازده باشد بعدد نقباء بنی اسرائیل و بعدد شهور سنه که مدار
حساب و عیش بنی آدم بر آنهاست بقوله تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنا
عشر شهرا پس خداوند آنحضرت را از انظار فساق و فجار و ظلام و منافقین و کفار
و اشرار غایب و مخفی فرمود که آنها بر او دست رسی نداشته باشند که بواسطه اغراض
دنیای دنیه و خیالات شیطانیه شهید نمایند او را چنانچه از صادق آل محمد
سؤال نمودند از سر غیبت فرمود بجهة خوف از سر بریدن مخفی میشود و بدست
مبارک خود اشاره بحلق خود فرمود و چنانچه خلفاء بنی عباس که معاصر آنجناب بودند
سعیهای بلیغه در اطفاء آن نور انور نمودند و از برای ایشان میسر نشد و خداوند
او را حفظ فرمود چنانچه میفرماید یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتم
نوره و لو کره الکافرون میخواهند کافرین و منافقین و ظالمین و فاسقین که خواهش
نمایند نور مشعشع الهی را بدهانهای خود و ابی میفرمایند خدا مگر آنکه تمام فرماید نور خود را و اگر

روشن

زنده شود و فلا یکون للناس علی الله الحجة تا اینکه نبوده باشد از برای مردم بر
بر خدا حجتی و خدا حجت خود را بر خلق خود تمام نموده باشد و این مقام امتحان مقامی
هست که خداوند بندگان خالص خود را با امتحان و ابتلا سفر باید مثل طلا که او را
بنقال بگذارند و غش او را بگیرند و او را خالص نمایند و او را بمحک امتحان زنند
و این بجهة اظهار جلال و جبروت اسمی است و بجهة ظاهر شدن احوال خلق است
بیکدیگر بلکه بخود شخص احوال خود او معلوم شود و الا خدا عالم و دانا بجمیع اشیاء
ظاهره و مکنونه میباشد محتاج بامتحان و ابتلا نیست و بدون امتحان
خوب و بد او را میداند و بسا باشد بنده بخیال او میرسد که بسیار خوب و صابر و شاکر
و عابد و زاهد است و چون بامتحانات الهیه مبتلا میشود از فقر و فاقه و بسر مردن و
ناخوشی و وقوع حادثات و ورود بلیات و منافرات طبع و ناملایمات بدنی
و پائین آمدن از مقام و مرتبه خود بحسب ظاهر و بالا رفتن و عزت و ذلت و صحت
و سقم و فقر و غنا و غیر ذلک از امتحانات و ابتلاآت پس کسیکه در معرض امتحان در آورده
شد و صبر نمود خوب است و الا فلا و او با ابتلا و امتحان معلوم خود شخص و غیر او میشود
و تا کسی مبتلا و ممتحن نشود و سنگ بسنگ نخورد و مثل طلا و نقره و آهن مکرر
در بوته و کوره آتش نرود و چکش نخورد صاف و پاک و بیغش و خالص نمیشود
و قابل بهشت و درجات عالیات و مقامات رفیعات و مراتب متعالیات
نخواهد شد و مردم را بحال خود نمیگذارند که هر کس بخیال دانیکه کفش مؤمن یا مسلم کشها

اکتفا بهمین ایمان و اسلام ظاهری او نمایند بدون امتحان و ابتلا، چنانچه خداوند
میفرماید الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین
من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین یعنی آیا گمان میکنند مردم اینکه واگذار میشوند بهمین
قدر که بگویند ما ایمان آورده ایم و حال آنکه بمعرض امتحان و ابتلا، درنیایند و هرآینه
تحقیق که ما امتحان نمودیم آنکسانیرا که پیش از شما بودند پس بعد از امتحان هرآینه
خواهند دانست آنکسانیکه راست میگفتند و آن کسانیکه دروغ میگفتند
یعنی هرکس که دعوای ایمان میکرد و صادق باشد و حقیقة ایمان آورده باشد
بامتحانات و ابتلائات ایمان او بحال خود باقی خواهد ماند و خواهد دانست که
ایمان او اصلی بوده است و عارضی و عاریتی نبوده است و همچنین کسانیکه
ایمان ایشان عارضی و عاریتی بوده است بعد از امتحان و ابتلاء ایمان
ایمان ایشان برطرف خواهد شد و ایشان خواهند دانست که ایمان ایشان
اصلی نبوده است بلکه عارضی و عاریتی بوده است نه هرکس ادعاء اسلام نماید
مسلمان است و نه هرکس ادعاء ایمان نماید مؤمن است خوش بود گر محک
تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هرکه دراو غش باشد پس بتجربه دانیم
خود را مسلم و مؤمن نهادن کسی داخل بهشت نمیشود چنانچه خداوند عالم میفرماید
ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مسهم البأساء والضراء
آیا گمان میکنید شما ای بندگان که داخل بهشت خواهید شد و نخواهد آمد بر سر شما

آیه مبارکه

خطبهٔ امیر المؤمنین علی علیه السلام که بعد از قتل عثمان او را
بر بالای منبر انشاء فرمود

بر سر شما مثل آنچه بر سر کسانیکه پیش از شما بوده اند که با ایشان رسید بدیها و ضررهای
جانی و مالی یعنی بدون اینکه کسی امتحان گردیده شود داخل بهشت نمیشود مگر بعد از
مبتلاء و ممتحن شده صبر و بردباری کرده و تسلیم و رضا نموده و تفویض امور خود را
بخدا کرده و توکل بر او در جمیع امور خود آنوقت قابل دخول بهشت خواهد شد
مثل طلا که غش او که بر طرف شد آنوقت قابل واقع شدن سکه بر او میباشد
و اخبار بسیار نیز بر طبق آیات الهیه در باب امتحان و ابتلاء وارد شده است
از آنجمله است خطبهٔ مبارکه امیر المؤمنین علی علیه السلام که بعد از قتل عثمان او را
بر بالای منبر انشاء فرمود که الآن بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله
نبیه والذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبلة ولتغربلن غربلة حتی یعود اسفلکم اعلاکم واعلاکم
اسفلکم ولیسبقن سباقون کانوا قصروا ولیقصرن سباقون کانوا سبقوا
والله ما کتمت کتمة ولا کذبت کذبة ولقد نبئت بهذا المقام وبهذا الیوم و در
نسخهای دیگر اختلافات عبارتی دیگر این خطبهٔ شریفه دارد یعنی آگاه باشید
بدرستیکه بلیه و امتحان و ابتلاء شما بتحقیق که برگردید مثل هیئت او در روزیکه خداوند عالمیان
مبعوث فرمود رسول خود را برسالت قسم بآنخدائیکه او را بحق و راستی بخلق فرستاده است
که هر آینه امتحان گردیده خواهید شد البته امتحان شدنی و هر آینه غربال گردیده
خواهید شد غربال شدنی تا آنکه برگردد زیر شما بالای و برود بالای شما بزیر
شما و هر آینه پیشی و سبقت در عبادت و اطاعت بگیرند آنکسانیکه بودند پیش

بودند پیش از اینکه تقصیری نمودند در اطاعت الهی و هر آینه تقصیر نمایند البته
در عبادت خدا همانکسانیکه پیش از این که تقصیر نمودند بلکه اطاعت میکردند قسم
بخدا که پنهان نکردم پنهان کردنی بقدر سوزنی سر و دروغ نگفتم دروغ گفتنی آنچه
تحقیق که خبر داده شده ام من باینمقام و باین روز یعنی حال باید شما باز ممتحن شوید
در مقام ابتلاء برآئید بجهة استعلام احوال خود زیرا که چون زمان دولت
حقه آنحضرت مثل زمان رسول خدا بود پس چنانچه در زمان آنحضرت مردم در مقام
امتحان و ابتلاء بیرون آمده میشدند حال هم باید بمقام امتحان و ابتلاء درآیند
و غربال کرده شوند که از شدت ابتلا مثل سنگ و کلوخ در میان غربال زیر
و بالا برآیند تا آنکه آنکسانیکه در پیش ایمان آورده بودند بجهة اغراض نفسانیه
نه از روی حقیقت ایمان عاریتی ایشان برطرف شود و مثل غش طلا که در بوته
میگذارند برود و تا آنکه کسانیکه بیشتر از جمله مقصرین بودند توبه و انابه نموده
رجوع بحق کرده ایمان بیاورند و ایمان ایشان کامل گردد چنانچه چنین شد
که کسانیکه ایمان در زمان رسول خدا آورده بودند و با آنحضرت بیعت بجهة
طمع حکومت و ریاست ولایتی نموده بودند مثل طلحه و زبیر و سایر
منافقین از ناکثین و مارقین بیعت آنحضرت را شکستند در مقام
کید و مکر و محاربه با او برآمدند و کسانیکه ایمان نیاورده بودند ایمان کامل
آوردند بجهة آنکه شبهه و شک ایشان بجهة ظهور اعجاز آنحضرت بمقام ثبوت

شوت نمانده برطرف شد و ایضاً منقول است که یکی از صادقین آل محمد فرمود
وَیْلٌ لِطَغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرٍ قَدِ اقْتَرَبَ وای بر احوال طاغیهای عرب
از امریکه بتحقیق نزدیک است که بظهور برسد که ظاهرا مراد ظهور موفور ظهور
حضرت صاحب الامر است و ایضاً صادق آل محمد فرمود لَا بُدَّ لِلنَّاسِ
أَنْ یُمَحَّصُوا وَیُمَیَّزُوا وَیُغَرْبَلُوا وَیُشَرَّجُ فِی الْغَرْبَالِ خَلْقٌ کَثِیرٌ یعنی چاره نمیباشد
از برای مردم بجز آنکه امتحان کرده شوند و تمیز داده شوند و بیرون بیایند
از غربال خلق بسیاری و ایضاً فرموده اِنَّ هٰذَا الْأَمْرَ لَا یَأْتِیکُمْ اِلَّا بَعْدَ یَأْسٍ
وَلَا وَاللّٰهِ حَتّٰی تُمَیَّزُوا وَلَا وَاللّٰهِ حَتّٰی تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللّٰهِ حَتّٰی یَشْقٰی مَنْ یَشْقٰی وَیَسْعَدَ
مَنْ یَسْعَدُ یعنی بدرستیکه ظهور فرج نمیشود مگر بعد از ناامیدی نه بخدا قسم است
که ظاهر نخواهد شد تا آنکه شما تمیز داده نشوید و بخدا قسم است که ظاهر نمیشود تا آنکه
امتحان کرده نشوید و بخدا قسم است که ظهور نخواهد واقع نخواهد شد تا آنکه شقی و
بدبخت شود هر کس که در باطن شقی و بدبخت است و تا آنکه سعید و نیک بخت
شود کسیکه در باطن سعید و نیک بخت است یعنی تا آنکه باطنها بروز نمایند
و ظاهرها معلوم شود و چون سعادت و شقاوت امر باطنی است لهذا اعتباری
چندان بظواهر مردم نیست چون بمقام امتحان بر می آیند معلوم میشود خوبی و بدی
ایشان و ایضاً مخدوم عالمیان فرمود که اِنَّ حَدِیثَکُمْ هٰذَا لَیَسْتَمِرُّ فِی قُلُوبِ الرِّجَالِ
فَمَنْ أَقَرَّ بِهِ فَرَحِمَهُ وَمَنْ أَنْکَرَهُ فَذَرُوهُ اِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَکُونَ فِتْنَةٌ وَقَعَ فِیهَا کُلُّ عَظِیمٍ

کل بنا ثانیه و لیجه حتی یسقط فیها من یشق الشعرة بشعرتین حتی لا یبقی الا محض ایمان
بدرستیکه امر شما در باب ظهور مهدی آل محمد صلعم هر آینه مستور میشود از او قلبهای مردم
و قلبها از او برگشت می افتد پس کسیکه اقرار بظهور دولت حقه نماید شما هم کلام
و سخن ظهور را با و زیاد نمائید و کسی که انکار او را نماید او را بحال خود واگذار نمائید
و با او درین خصوص سخنی نگوئید بدرستیکه لابد و ناچار است از فتنه که واقع شود
و میشود در میان آن فتنه و امتحان هر متشخص و بزرگی و از اینها بدر رود و میشود
در میان این فتنه و ابتلا کسیکه از زیرکی یکمو اشق نموده او را دو مو نماید تا آنکه
در غربال امتحان باقی نماند مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از غربال ریخته شوند
و ایضا آنجناب فرمود الناس یغشون کما یغش الذهب و یخلصون کما یخلص
الذهب مردم گداخته خواهند شد در بوته امتحان چنانچه طلا گداخته میشود و پاک
خالص خواهند شد از گداختن در بوته امتحان چنانچه طلا پاک و خالص خواهد شد
در قال پس چنانچه غش و جرم طلا در قال و بوته و گداختن برطرف میشوند
و طلای خالص پاک باقی میماند همچنین میباشند خلق که غش ایشان در بوته
امتحان و ابتلا برطرف میشود و هر چه طلا بیشتر در قال میرود پاکتر میشود و
غش او کمتر میگردد و این خلق هر چه بیشتر ممتحن میشوند خالص تر میشوند تا آنکه
کسانیکه ایمان عاریتی داشته اند بروند و کسانیکه ایمان کامل دارند باستیاب
قدم در دین و مذهب چنانچه ملاحظه میشود که مردمان بزرگ باندک اشاره بغیر

چیزی سیلفرند و ایمان ایشان بر طرف میشوند عشق از اول سرکش و خونی بود
ناگریز دهر که بیرونی بود و ایضاً بحضرت فرمود شیعه تربی بالامانی شدند یعنی
یعنی شیعه تربیت داده میشوند در باب ظهور قائم ع بلبیت و لعل و رق و شطار
فرج پس هرگاه کسی بگوید که ثمرهٔ وجود امام علیه السلام چیست که مردم را براه حق هدایت
نماید و احکام حلال و حرام را بمردم برساند و مردم بخدمت او برسند و او رفع منازعات
و مخالفات از ایشان نماید و امور دین و دنیای مردم را منظم نماید و در صورت
نبودن امام یا غیبت او هیچ یک از مذکورات بعمل نخواهد آمد پس وجود او ثمر نخواهد
بود جواب او این است که آنچه همین سوال را عریضه بخدمت خود حضرت قائم ع
نمود و توقیع شریف بیرون آمد که وَاَمَّا الانتفاعُ بی کَالانتفاعِ بالشمسِ اِذا غَیَّبَها
السَّحابُ وَاِنّی اَمانٌ لاهلِ الارضِ کَما اَنَّ النُّجومَ اَمانٌ لاهلِ السَّماءِ یعنی اما منتفع
شدن مردم بوجود من و حال اینکه من غایبم مثل انتفاع بردن ایشانست بآفتاب
در زمانیکه در زیر ابر پنهان شده باشد و بدرستیکه من از برای اهل زمین امان میباشم چنانچه
ستارها امان از برای اهل آسمان میباشند زیرا که ستارها از آسمان که بر طرف و محو شد
آسمانها از هم پاشیده خواهند شد و قیامت برپا میشود و همچنین امام که از روی زمین
بر طرف شد زمین اهل خود را فرو میبرد و از هم پاشیده میشود و بدل بزمین دیگر
میشود و قیامت برپا میشود علت و این است که امام علیه السلام چون علت غائی
آفرینش دنیا میباشد همین که علت برخواسته شد معلول هم برخواسته شده خواهد و

خواهد شد و چون بواسطه وجود مبارک امام ع فیوضات نامتناهیه الهیه از برکات
ارضیه و سماویه بمردم میرسد خواه فیوضات معادیه از قبیل علوم و معارف
و عوارف و احکام باشد و خواه معاشیه از قبیل رویانیدن زمین علفها و میوها
و بیرون آوردن ماکولات و عیون و انهار و ما یحتاج از معادن با باریدن آب
از آسمان و وزیدن بادها که هر یک موجب حیات زندگانی دنیای فانی میباشند
و بواسطه وجود شریف امام ع آسمان و زمین برپا خواهند بود و بواسطه او افلاک
گردش میکنند و آفتاب و ماه حرکت میکنند و شب و روز و نور و ظلمت حاصل میشود و بوجود
او کوهها ایستاده اند و کشتیها در روی آب روانست و مردم در صحرا و دریا تعیش
مینمایند و امام علیه السلام قلب عالم است چنانچه آدمی بزندگی قلب زنده است
و بمردگی او مرده است و بکدورت او مکدر و پژمرده و ناخوش است همچنین بصحت
او صحیح است و عالم هم بوجود مبارک امام ع صحیح خواهد بود و هر چیز او در محل و موقع
واقع خواهد بود و فیوضات نامتناهیه الهیه آنا فآنا با ضروریات عالم وجود از
محل مبدء فیض همیشه جاریست و فیض از فیاض ابتدا با امام ع مینماید و بعد از او بتعدی
نموده است بسایر موجودات خواهد رسید پس وجود اشیا بوجود مبارک امام ع بسته است
و فنای آنها بعدم امام بسته است و بقای آنها ببقای امام بسته است و وجود بقای امام و
اشیا بسته ببقای الله و وجود او است پس بر خدا لازم است بقا و حفظ وجود امام را بواسطه
حفظ عالم زیرا که او فیاض است و باید فیض او آنا فآنا برسد و هرگز قطع نشود در هر عالمی بالبسته

چیزی سیلقزند و ایمان ایشان برطرف میشوند عشق از اول سرکش و خونی بود
ناگریز دهر که پیروی بود و ایضاً بحضرت فرمود شیعه ترتیب بالامانی مشدستن
یعنی شیعه ترتیب داده میشوند در باب ظهور قائم ع بلبیت و لعل در فرق و انتظار
فرج پس هرگاه کسی بگوید که ثمره وجود امام علیه السلام آنست که مردم را براه حق دعوت
نماید و احکام حلال و حرام را بمردم برساند و مردم بخدمت او برسند و او رفع منازعات
و مخالفات از ایشان نماید و امور دین و دنیای مردم را منتظم نماید و در صورت
نبودن امام یا غیبت او هیچ یک از مذکورات بعمل نخواهد آمد پس وجود او ثمر نخواهد
بود جواب او این است که آنچه همین سوال را عریضه بخدمت خود حضرت قائم ع
نمود و توقیع شریف بیرون آمد که وَاَمَّا الانتفاعُ بی فَکَالانتفاعِ بالشمسِ اذا غیّبها
السحابُ وَاِنّی اَمانٌ لاهلِ الارضِ کما اَنَّ النجومَ اَمانٌ لاهلِ السماءِ یعنی اما منتفع
شدن مردم بوجود من و حال اینکه من غایبم مثل انتفاع بردن ایشانست بآفتاب
در زمانیکه در زیر ابر پنهان شده باشد و بدرستیکه من از برای اهل زمین امان میباشم چنانچه
ستارها امان از برای اهل آسمان میباشند زیرا که ستارها از آسمان که برطرف و محو شده
آنها از هم پاشیده خواهند شد و قیامت برپا میشود و همچنین امام که از روی زمین
برطرف شد زمین اهل خود را فرو میبرد و از هم پاشیده میشود و بدل بزمین دیگر
میشود و قیامت برپا میشود علت او این است که امام علیه السلام چون علت غائی
آفرینش دنیا میباشد همین که علت برخواسته شد معلول هم برخواسته شده خواهد و

خواهد شد و چون بواسطه وجود مبارک امام ع فیوضات نامتناهیه الهیه از برکات
ارضیه و سماویه بمردم میرسد خواه فیوضات معادیه از قبیل علوم و معارف
و عوارف و احکام باشد و خواه معاشیه از قبیل رویانیدن زمین علفها و میوها
و بیرون آوردن ماکولات و عیون و انهار و ما یحتاج از معادن با باریدن آب
از آسمان و وزیدن بادها که هر یک موجب حیات زندگانی دنیای فانی میباشند
و بواسطه وجود شریف امام ع آسمان و زمین برپا خواهند بود و بواسطه او افلاک
گردش میکنند و آفتاب و ماه حرکت میکنند و شب و روز و نور و ظلمت حاصل میشود و بوجود
او کوهها ایستاده اند و کشتیها در روی آب روانست و مردم در صحرا و دریا تعیش
مینمایند و امام علیه السلام قلب عالم است چنانچه آدمی بزندگی قلب زنده است
و بمردگی او مرده است و بکدورت او مکدر و پژمرده و ناخوش است همچنین بصحت
او صحیح است عالم هم بوجود مبارک امام ع صحیح خواهد بود و هر چیز او در محل و موقع
واقع خواهد بود و فیوضات نامتناهیه الهیه آناً فآناً با ضروریات عالم وجود از
محل مبدء فیض همیشه جاریست و فیض از فیاض ابتداء با امام ع مینماید و بعد از او بتعدی
نموده بسایر موجودات خواهد رسید پس وجود اشیاء بوجود مبارک امام ع بسته است
و فنای آنها بعدم امام بسته است و بقاء آنها ببقاء امام بسته است و وجود بقاء امام و
اشیاء بسته ببقاء الله و وجود او است پس بر خدا لازم است بقاء و حفظ وجود امام را بواسطه
حفظ عالم زیرا که او مبدء فیاض است و باید فیض او آناً فآناً برسد و هرگز قطع نشود در هر عالمی بالبسته

با انسبته با نعالم خود رسیده فیض او موقوف بوجود امام است که علت
غائی اشیاء و سبب آفرینش ارض و سماء و محل فیض حضرت اله و قلب
جمیع مراتب ادنی و عوالم علیا است پس وجود او لطف است و ظهور او
لطف دیگر است و عدم ظهور او بواسطه موانع خارجه است که عبارت است
از سوء افعال و اعمال و کفار و کردار و رفتار بد خلق است پس علت غیبت
امام علیه السلام سوء افعال انام است و وجود لطف او لازم است که
بر خدا واجب است و خدا کار خود را فرموده است که ایجاد امام و حفظ او
باشد و با بندگان نامه پر از عصیان بسوء اعمال خود مانع ظهور او شدایم بجهت اطاعت
نکردن و انقیاد ننمودن او را و او هم از سوء اعمال عباد غائب شده است
که خوف قتل باشد لهذا مرحوم خواجه نصیر الملة والدین طوبی سفیر مرید و خود
لطف و ظهوره لطف آخر و عدمه منا بلی تصرف نمودن لطف علی لطف و عدمه
ایضا منا که تصرف نمودن امام در زمان ظهور و بروز لطف بر لطف است و تصرف
نمودن او از جانب عباد است پس وجود مبارک امام مثل آفتاب عالم تاب است
که موجب روشنائی دنیا و ما فیها است که هر کس و هر چیز بقدر قابلیت خود
از او منتفع میشود و فیض حاصل میکند ولیکن انتفاع ایشان از وجود آفتاب در روز
بر دو قسم است که متصور میشود یا بلا مانع و حاجب است یا مع المانع است کوجود سحاب
و انتفاع اشیاء از آفتاب بی ابر نوع دیگر است و انتفاع ایشان از او در روز ابر نوع

ابر نوع دیگر است و همچنین اشعاع اشیاء بردن از او در فصل زمستان و تابستان
و بهار و پائیز غیر از یکدیگر است چنانچه اشعاع از او در ساعات غیر از یکدیگر است
مثل اول صبح یا وسط روز یا آخر روز که هر یک علیحده اند پس اشعاع بردن
از آفتاب در روز ابر غیر از اشعاع از اوست در روز غیر از ابر و یک نفع عمده
بر طرف شدن ظلمت شب است بوجود او و هر اشعاعی که مردم از آفتاب در
روز ابر میبرند بهمان سیاق اشیاء از امام علیه السلام اشعاع میبرند زیرا که وجود
هر ذی وجودی موقوف بوجود شریف امام است پس امام که باشد اشیاء وجود
دارند و الا فلا چنانچه بسط کلام را در کتاب مشکوة الانوار داده ام در باب
خلقت و طینت و نور ششم در بیان اذله تعلیه وجود مبارک امام
حضرت قائم عجل الله فرجه است از اخبار خاصه و عامه با ادله محضره خلافت
و امامت و طول عمر آنجناب بدانکه اخبار بطریق شیعیان و سنیان در وجود
مبارک او ثابت میشود از آنجمله بطریق مقبول از امیر المؤمنین علی ع از حضرت
رسول ص منقولست که آنحضرت بمن فرمود یا علی ان الخلفاء من بعدی اثنا عشر
اولهم و آخرهم القائم الذی یفتح الله به مشارق الارض و مغاربها یعنی
بدرستیکه خلفاء بعد از من دوازده اند اول ایشان یا علی تو هستی
و آخر ایشان قائم است و او چنان کسیست که میگشاید خدا بدست او مشرقها و مغربهای
زمین را و ایضا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که یملک الارض

يملك الارض من ولدي اثنا عشر خليفة ثم يخرج المهدي من ولدي يصلح الله امره في ليلة
واحدة يعني مالك ميشود زمين را از اولاد من دوازده خليفه پس بيرون ميايد
مهدي از اولاد من كه اصلاح ميآورد خدا امر او را در يك شب و مراد از مالك
شدن اين دوازده خليفه اولي تصرف بودن ايشان است نه پادشاهي كردن
ايشان باشد تا كذب لازم بيايد بجهة خانه نشين و مقهور بودن غالب ايشان و
مالك بودن خلفاء جور زمين را يا مراد مالك شدن ايشان است زمين را در زمان
رجعت و ايضا از حضرت رسول ص منقولست كه مهدي از اولاد من ظاهر خواهد
شد و ابن عباس از آن قدوة ناس روايت ميكند كه فرمود يخرج المهدي
من ولدي يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا بيرون خواهد آمد
مهدي از اولاد من كه زمين را پر از عدل و قسط ميكند بعد از آنكه پر از ظلم و
جور شده باشد و فرمود كه عيسي بن مريم از آسمان نزول ميكند و در پشت
او بنماز خواهد با اقتدا نمايد و خواهد رسيد سلطنت او بمشرق و مغرب عالم تا
بجائي كه تكفش و سم مركب نرسيده باشد و ايضا در صحيح مسلم كه يكي از كتب
معتبره معتمده اهل عامه است از حضرت رسول ص منقولست كه فرمود عيسي از آسمان
نزول خواهد نمود و حضرت صاحب الامر عليه السلام با و بگويد از براي ما در نماز امامت
كن عيسي قبول نكند و گويد تو اولويت داري از من تو امامت كن تا من اقتدا
نمايم بتو زيرا كه منصب امامت مختص شما است پس عيسي دست حضرت صاحب را

صاحب را بگیرد و او را پیش بدارد و در عقب سر او نماز را اقتدا نماید و ایضاً از حضرت
رسول ص بروایات عدیده منقول است که مکرر میفرمود الائمة بعدی اثنی
عشر راوی میگوید که حضرت کلامی دیگر فرمود که من نفهمیدم او را و از پدر خود
که در نزد من نشسته بود پرسیدم چه فرمود گفت فرمود کلهم من قریش و اخبار
عدیده معتمده معتبره و آثار کثیره که بحد تواتر معنوی و استفاضه قطعیه و شایع
و ذایع و تکاثر و تظافر از خاصه و عامه رسیده است که صاحب الامر قطعاً
خواهد بود و او غایب خواهد شد و ظهور خواهد نمود و این محل شک و شبهه احدی
از مسلمین نیست بلکه جمیع ایشان اتفاق بر وجود شریف او دارند بلکه جمیع از
ملل و اصحاب نحل از ادیان مختلفه و مذاهب تشتته غیر متفقه از یهود و نصاری
و مجوس و صابئین و زردشتیین و فرق مختلفه مسلمین از سنیان و شیعیان
و شیخیان و صوفیان و عرفا و حکما و اطبا و علما و ارباب سیر و سلوک
و حدیث و تاریخ و غیره از مذکورات متفق بر وجود شریف او در آخر الزمان
میباشند ولیکن اختلاف شدید در باره او نموده اند بعضی میگویند ظهور مهدی
و خروج دجال از حتمیات است و جمعی قائلند باینکه او پادشاه تمام روی
زمین خواهد بود که جمیع سلاطین و خواقین و خواتین و امرا صفحه زمین و ساکنان
ربع مسکون مطیع و منقاد او خواهند شد و لاکن خلیفه و امام نیست بلکه سلطان
قوی است و برخی میگویند سلطنت او سلطنت ظاهری او بوالامری است نه خلافت

نه خلافت حقه و امامت صدقه و ایضاً جزمین و رطبین از جفر و رمل و منجمین از نجوم و اختر
شناسان و ستاره شماران همه معتقد بر ظهور و سلطنت او حتی آنکه جاماسب در کتاب خود
احوال او را مفصلاً نوشته است چنانچه بعد از این ذکر خواهد شد
ان شاء الله و طایفه ناجیه و فرقه منجیه شیعه اثنا عشریه میگویند او امام عصر است
و صاحب زمان و حجة الزمن و شریک القرآن و خلیفه دوران دوازدهمی خاتم
پیغمبران است و او متولد شده است و غایب است بجهة حکمتهای الهیه و اسرار ربانیه
و پاره سنیان میگویند مهدی آل محمد باید بیاید و لیکن هنوز متولد نشده است
و بعد از این متولد میشود و بعضی از ایشان قائل بقول شیعیان میباشند
چنانچه میآید نظر بکثرت اخبار و عدت آثار از طریق رسول مختار و ائمه اطهار
که طریقین از خاصه و عامه در باره او از کتب عدیده معتمده معتبره خود نقل نموده اند
از اهل سیر و تاریخ و حدیث از ثقه از فقها و علما و فضلا از موثقین و معتمدین
و معتمدین و معتبرین و احدی از اهل ورع و تقوی و صلاح و سداد و رشاد
چه در تولد او و چه در امامت و خلافت و سلطنت او و چه در غیبت کبری و
صغرای او و چه در بودن او پسر امام حسن عسکری از اولاد امام حسین ع
از نسل علی و بطن فاطمه طاهره از ذریه رسول خدا و رسیدن جمعی از مکملین اخبار
و موثقین ابرار بخدمت آن بزرگوار چه در زمان حیات والد ماجد علیه السلام و چه
در زمان اختفا و غیبت صغرای او و مشاهده نمودن ایشان انوار جمال و جلال و کمال

وکمال آن بر گزیدهٔ حضرت متعال را دیدن و شنیدن و دانستن و یقین کردن
ایشان بآثار معجزات باهرات و خوارق عادات و حل مشکلات غامضات
و بیان شرح بلیات و تأویلات آیات متشابهات و محکمات و اصول و فروع
متکثرات از برای علما و فضلا و حکما و شناسانیدن والد ماجد و حضرت
امام حسن عسکری ع او را بخواص موالیان خود و فرمودن او و سایر امامان با آبا
کرام و اجداد عالیدرجات فخام او که مهدی آل محمد ص پسر امام حسن عسکری است
که امام و خلیفه دوازدهم رسول مجید است و مشرق و مغرب
عالم را مالک میشود و عالم را از ظلم و کفر و شرک پاک میکند لهذا خلفای بنی
عباس سعیهای بلیغه نمودند در تفحص و تجسس او که شاید او را بدست بیاورند تا
ایشان نشد حتی آنکه بخبر بخانه او ریختند و جستجو نمودند و کنیزان والد او را حبس نمودند
و امر بقتل اطفال باعث شده آنخانه کردند مثل نمرود و فرعون که شنیده بودند
که ابراهیم و موسی نامی ظاهر خواهد شد که سلطنت ایشان را بهم زند لهذا در سال
تولد ایشان چندین هزار طفل را سر بریدند و اثری از آنها ندیدند تا آنکه امر حق تعالی
جاری شد و حمل آنها بر والدات ایشان ظاهر نشد و احدی نفهمید و همچنین بود حضرت
مهدی آل محمد ص که کسی ندانست و نفهمید و خلفای بنی عباس بر او و بر هیچ طفلی ظفر
نیافتند و چنانچه نمرودیان و فرعونیان شکم زنان را شکافتند و مردها را از زنان جدا
نمودند که شاید نطفه مبارکه حضرت ابراهیم و حضرت موسی بن عمران منعقد نشود و

نشود و آخر الامر تاریخ که نجم نمرود بود در شب کشیک او در بالای سر نمرود متقارب
با زوجه خود نموده نطفه مبارکه ابراهیم منعقد شد و فرعون بواسطه زن خود آسیه
متوجه تربیت موسی بدست خود شد بشوق هرچه تمامتر تا اینکه زعماً لنفع ایشان خداوند
بدست خودشان در خانه خودشان دشمن ایشان را پرورش داده بمرتبه رسانید
که هلاک نمرود و فرعون را بدست ایشان قرار داد با موسی حال و چون باید آنچه در
امتهای گذشته واقع شده در این امت نیز جاری شود تا مطابق بعمل بیاید لهذا
خدا در خانه و ملک خلفاء حضرت مهدی را حفظ فرمود و حمل مادر او را پنهان نمود
و شخص او را مخفی کرد و عمر او را طولانی نمود و او را ظاهر خواهد فرمود و هلاک طواغیت
و ظلمه و فسقه و فجره و کفره و ملاعین و منافقین و اهل ردّه و دشمنان خدا و رسول
و دین مبین را بدست او جاری خواهد فرمود و چون آنحضرت ولادت او از مردم
مخفی بود بجهة حکمتهای الهیه لهذا ارث والد ماجد او را در میان عمّ او جعفر و مادر او
قسمت نمودند و مقصود از این قسمت اموال و این بود که خلفاء بنی عباس میخواستند
بمردم بفهمانند که حضرت امام حسن عسکری بلا ولد و عقب است و مهدی آل محمد از
صلب او نیست و غایب نمیباشد و ظهوری نخواهد کرد و این کلمات بیهوده را
رافضیان است و این حرکات ایشان بحمد الله موجب اخفاء آنجناب نشد روز بروز
زیادتر ظهور و بروز نمود و علماء شیعه این اخبار را اشتهار و آثار در خصوص وجود و غیبت
آنحضرت نقل نکرده اند بلکه جماعتی از مشاهیر علماء و ثقات اهل سنت و جماعت هم

وجماعت هم اخبار و آثار بسیار درین باب روایت بطریق خود نموده اند مثل ثعلبی و
ثعلبی و ابن ماجه و ابن عساکر و غزالی و ابن مغازلی و ابن جوزی و سبط او و احمد
حنبل و ابن شیرویه و ابن مردویه و احمد خطیب خوارزمی و بخاری و مسلم و حمیدی در جمع
و جمع بین صحاح ستّه خود و ابن حجر مکی در صواعق خود و بجستانی و غیر از ایشان چنانچه
کتاب سیف الشیعه کبیر نوشته ام بتفصیل بلکه جمعی از علمای ایشان قائل بتولد و غیبت
او و ظهور او شده اند و آنحضرت را امام دوازدهم میدانند مانند شیعه الا آنکه خلفا
ثلاثه را هم بحق میدانند و درباره دوازده امام کتابها نوشته اند و احوال و اخلاق
و افعال و علم و حکمت و زهد و تقوی و افضلیت ایشان را از اهل عصر خود نوشته اند
مثل سبط ابن جوزی و حافظ ابو نعیم اصفهانی و ترمذی و از آنجمله است فاضل
متبحر ابن ابی الحدید و عالم معتبر ابن صباغ مالکی مکی کتابی درباره امامت و
امام انام علیهم السلام و کیفیت احوال و عمر و اخلاق و اولاد و زمان و خلفاء
عصر و شهادت آنها را غالبا بطریق شیعه نوشته است و اسم کتاب خود را فصول المهمه
گذارده است و آن کتاب از جمله کتب معتبره معتمده موثقه اهل سنت است لهذا
ما هم بعینه مضامین عبارات آن کتاب را در اینجا نقل می کنیم بجهة اتمام حجت
الهی چنانچه میگوید که مهدی علیه السلام پسر امام حسن عسکری است و در زمان المعتمد
بالله عباسی در شش سال در بیست و پنجاه و پنج متولد شد و پنجسال هم با پدر بزرگوار
خود بود و بعد از فوت پدر خود دو غیبت نمود یکی صغری و یکی کبری و بر می خیزد

و بر می خیزد به بشیر چنانچه خداوند میفرماید و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر
ان الارض یرثها عبادی الصالحون و هر آینه بتحقیق که ما نوشته ایم در زبور بعد از یاد
ذکر اینکه بدرستیکه زمین را وارث می برند بندگان صالح نیکوکار من و حضرت رسول میفرماید
لا تنقضی الایام و اللیالی حتی یبعث الله رجلا من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی یملأ الارض
قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا یعنی نمیگذرد شبها و روزها تا آنکه برانگیزاند
خداوند مردی را از اهل بیت من که موافق باشد اسم او با اسم من که پر نماید زمین را
از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و باز از زراره بن اعین منقول است
که گفت شنیدم از ابی جعفر ع که فرمود الائمة الاثنی عشر کلهم من آل محمد صلی الله علیه
و علیهم علی ابن ابی طالب و احد عشر من ولده یعنی ائمه دوازده گانه همه از
آل محمد میباشند اول ایشان علی ابن ابی طالب با یازده نفر از اولاد او
و باز روایت نموده است حافظ ابو نعیم اصفهانی بسند خود که رفع او را نموده است
بسوی عبد الله ابن عمر بن الخطاب که رسول خدا فرموده است که لا تذهب الدنیا
حتی یبعث الله رجلا من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملأ الارض قسطا و
عدلا کما ملئت ظلما و جورا و معنی این فقره می آید که اسم پدر او موافق است با اسم
پدر من پس ابن صباغ در این کتاب حسب و نسب و القاب حضرت قائم ع
بیان میکند و چند حدیث باز نقل میکند و بعد باین مضمون میگوید که حافظ ابو نعیم
جمع نموده است چهل حدیث در امر مهدی بخصوصه و تصنیف نموده است شیخ ما ابو عبد الله

ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد شافعی گنجی درین باب کتابی را که اسم او را کتاب
البیان در اخبار صاحب الزمان نهاده است پس میگوید روایت نموده ابو عبد الله
مذکور از زرارین عبد الله که حضرت رسول صلعم فرمود که لا تذهب الدنیا حتی یملک الناس
رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی الخ . ابو داود و ایضا از امیر المؤمنین علی ع
منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که باقی نماند از دهر مگر یک روز هر آینه
میانگیزاند خدا از اهل بیت من مردی را که پر نماید زمین را از عدل و داد چنانچه
پر شده باشد از ظلم و جور و اخراج نمود و این را ابی داود در مسند خود و ایضا
روایت نموده است ابو داود و ترمذی و هر یک رفع حدیث را نموده اند بابی سعید
که گفت شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمود مهدی از من است پیشانی او کشاده است
و دماغ او کشیده است که پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد
از ظلم و جور و ابو داود برین حدیث زیاده نموده است در روایت خود فقره و یملک سبع سنین
که یعنی مالک میشود هفت سال و بعد از ایراد حدیث میگوید حدیث کتاب صحیح یعنی حدیث
صحیح است و ایضا روایت نموده است طبرانی در معجم خود و غیر از او از ائمه حدیث و
ذکر کرده است ابن شیرویه دیلمی در کتاب فردوس در باب الف و لام باسناد خود بسوی
ابن عباس که رسول خدا صلعم فرمود المهدی طاوس اهل الجنة یعنی مهدی طاوس اهل بهشت است
و ایضا باسناد روایت رسیده بحذیفه یمانی از حضرت رسول صلعم که فرمود مهدی فرزند
صورت او مثل قمر روشنی میدهد و رنگ او رنگ عربی و جسم او جسم اسرائیلی است

اسرائیلی است که پر میکند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده است از ظلم و جور
که ترضی بخلافته اهل السموات والارض لا تطیر فی الجو طائر عشر سنین یعنی راضی
میشود بخلافت او اهل آسمانها و اهل زمین و مرغ در هوا که مالک میشود زمین را ده
سال و ایضا روایت میکند ابو داود که میرساند او را بام سلمه که گفت شنیدم
از حضرت رسول خدا صلعم که فرمود المهدی من عترتی من ولد فاطمة مهدی از
عترت من از اولاد فاطمه است و از این باب است آن چیزیکه روایت نموده است
او را قاضی ابو محمد حسن ابن مسعود بغوی در کتاب خود که مسمی بشرح السنه است
و اخراج او را نموده اند مسلم و بخاری در صحیح خود که هر یک مسند او را میرسانند
بابو هریره که گفت شنیدم از حضرت رسول صلعم که میفرماید کیف انتم اذا نزل ابن
مریم فیکم و امامکم منکم چگونه میباشید شما زمانیکه نازل شود پسر مریم در میان شما و
پیشوای شما از شما باشد و ایضا از این باب است آن چیزیکه اخراج نموده است او را
ابو داود و ترمذی در مسند خود که میرسانند هر یک مسند او را بسوی ابن مسعود
که گفت فرموده است حضرت رسول خدا صلعم که هرگاه باقی نماند از دنیا مگر یک روز
هر آینه طول میدهد خداوند آن روز را تا آنکه برانگیزاند او مردی را از امت من که موافق
باشد اسم او با اسم من که پر نماید زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده باشد از
ظلم و جور و ایضا از این باب است آن چیزیکه روایت میکند او را ابو اسحق احمد ابن
محمد بن یعلی که میرساند مسند او را بسوی انس بن مالک که گفت حضرت رسول خدا

رسول خدا صلعم فرمود ما اولاد عبدالمطلب سادات اهل بهشت میباشیم من و علی
و حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام و اخراج این حدیث را
ابن ماجه در صحیح خود نموده است و ایضاً روایت شده است از علقمه
پسر عبدالله ما بودیم در خدمت حضرت رسول که ناگاه چند نفر از بنی هاشم آمدند
پس چون آنجناب ایشان را دید اغرورقت عیناه بالدموع چشمهای او پر
از اشک شد و رنگ او متغیر شد پس من عرض نمودم یا رسول الله می بینم
در صورت مبارک تو چیزی را که ناخوش میدارم او را پس آنحضرت فرمود
انا اهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنیا یعنی بدرستیکه ما اهل بیتی میباشیم
که اختیار فرموده است خدای تبارک و تعالی از برای ما آخرت را بر دنیا
بدرستیکه باهل بیت من میرسد بعد از من خواری و بیرون مینمایند ایشان را از محل سکنای
خود تا آنکه میآید قومی از مشرق و با ایشان میباشد علمهای سیاه و میدهند
آنها را بمردی از اهل بیت من که پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده
باشد از ظلم و جور پس هر کس درک نماید آن زمان را از شما باید برود نزد او
هر چند به رو راه رفتن باشد بروی برف اخراج این را کرده است حافظ
ابونعیم و چون این حدیث را ابن صباغ طولانی روایت نموده است ما موضع حاجت
او را گرفته باقی او را انداختیم و ایضاً روایت نموده است حافظ
ابونعیم از ثوبان که حضرت رسول صلعم فرمود اذا رأیتم الرایات السود قد اقبلت